

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۲، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۹۹، صص ۱۰۳ تا ۱۲۶

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۱

تحلیل و تفسیر «وجهیت و صدای دستوری» در متون ادبی (آرش کمانگیر)
و (درفش کاویان)

سید حسین وحید عرب^۱، دکتر احمد ذاکری^۲



چکیده

در تحلیل سبک‌شناسانه متن و بیان دیدگاه شاعر، واکاوی و شناخت مقوله‌های نحوی «وجهیت و صدای دستوری» اهمیت بسیاری دارد. هدف این مقاله کشف پیوند میان وجهیت با معنای سخن و چگونگی میزان قطعیت متن شعر و قاطعیت کلام شاعر است. برای یافتن چگونگی رابطه زبان شاعر با جهان بینی وی، با روش توصیفی-تحلیلی، سه متغیر نحوی وجهیت «فعل، قید و صفت» با دو صدای نحوی «فعال و منفعل» در بافت شعر دو منظومه ارزشمند ادب معاصر؛ «آرش کمانگیر و درفش کاویان» مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های حاصل از پژوهش، نشان داد که میان ساختارهای نحوی با محتوای سخن، یک رابطه همسو و مکمل برقرار است. وجه اخباری به عنوان وجه غالب با درجه بیان قطعی از «اسطوره آرش» و «قهرمان ملی کاوه آهنگر» خبر می‌دهد که کسرابی و مصدق، با علاقه وافر و مبتنی بر نیاز جامعه، به باززایی آن اسطوره‌ها دست زده‌اند. پربسامدترین صدای دستوری، صدای منفعل است. اما از آنجا که در این تحقیق، همه جملات حاوی «فعل لازم و فعل اسنادی» ماهیت منفعل ندارند، عکس معیار تشخیص عمل کرده و صدای فعال بر صدای منفعل غلبه می‌یابد و به موضع اقتدار کلام گوینده می‌افزاید. از تلاقی دولایه نحوی در این دو اثر حماسی، چهار مولفه سبکی؛ «نحو شعری پویا، صورت سبکی احساسی و آرمانگرا، دو دیدگاه امید و ناامیدی و دو موضع آشکار و پنهان» ایجاد شده است.

واژگان کلیدی: وجهیت، صدای دستوری، لایه نحوی، آرش کمانگیر، درفش کاویان، حماسه.

^۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

Vahidarab2010@gmail.com

^۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسئول)

Ahmad.zakeri94@gmail.com

مقدمه

سبک‌شناسی به عنوان یک نظام مطالعاتی و دانش مستقل به بررسی شاخه‌های حاکم بر متون و آثار ادبی می‌پردازد. در قرن نوزدهم مطالعات ادبی دچار تحول عظیمی شد و زبان با رویکردهای علمی آن مورد بررسی قرار گرفت. رویکردهای نوین سبک‌شناسانه بعد از قرن بیستم این قلمرو را از سبک‌شناسی سنتی متمایز ساخت. اگر معیار منتقدین در قبل از قرن بیستم حوزه‌های بلاغی و فن خطابه بود، امروزه سبک‌شناسی بر مطالعات متنی و شاخه‌های زبان‌شناسی متمرکز است.

در مقایسه روش‌های دو رویکرد سنتی با جدید می‌توان گفت که: رویکردهای سنتی مجموعه‌ای از روش‌هایی است که در آن‌ها عامل ذوق و احساس و شمع شخصی و دریافت شهودی دخالت دارند و در رویکردهای جدید، روش‌های اثباتی و عینیت‌گرایی مطرح است. در این روش نو می‌توان به تحقیقات افرادی چون «اسپیتزر، فردینان دو سوسور» و پیروانش که سبک‌شناسی را نظامی میان زبان‌شناسی و نقد ادبی تلقی می‌کنند اشاره کرد. از نخستین پایه‌گذاران روش بررسی ساختار متون که مبانی اندیشه و روش کارش، به تحلیل ساختاری متون یاری بسیاری کرد، لئو اسپیتزر است. او کارش را به کار سوسور نزدیک دید و با شاگرد او شارل بالی در مورد اهمیت گفتار فردی هم نظر شد و کوشید تا روش بیان شخصی یا سبک ویژه هر نویسنده را بیابد و با تحلیل «داده‌های گفتاری»، همانندی‌ها و تمایزهای روش بیان خاصی را نسبت به سخن همگانی و «ویژگی زبان» آن نویسنده را کشف کند. او از راه شناخت روش بیان متون، مدعی دانستن ساختار کلامی ذهن است.

اما با ظهور مکاتب جدید ادبی و دستاوردهای علمی زبان‌شناسی، تجزیه و تحلیل کلام در سطح گفتمان، واحد فراتر از جمله، صورت می‌گیرد. چنانکه یکی از شیوه‌های جدید در واکاوی و تحلیل متون ادبی، سبک‌شناسی لایه‌ای است که از درآمیختن علم سبک‌شناسی و شیوه ساختارگرایان و فرمالیسم ایجاد شده است، این روش، متن را در پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک بررسی می‌کند. مزیت این روش آن است که بهره‌گیری از روش‌های متنوع را در هر لایه امکان‌پذیر می‌سازد، بطوری که مشخصه‌های برجسته سبک، نقش و ارزش آنها را در هر لایه به صورت مجزا مشخص ساخته و کشف و تفسیر پیوند

مشخصه‌های صوری متن با محتوای آن را آسان می‌سازد و از آشفتگی تحلیل و تداخل داده‌ها و دیدگاه‌ها جلوگیری می‌کند و در هر لایه، امکان کاربرد نگرگاه‌ها و روش‌های مناسب را فراهم می‌سازد. بر این مبنی، سبک‌شناسی نحوی، به عنوان چارچوب نظری تحقیق قرار گرفته و منظومه آرش کمانگیر و درفش کاویان، بعنوان آثار مستقل در ادب فارسی، متن مبنای تحلیل این پژوهش انتخاب شده است.

هدف از پژوهش حاضر، تحلیل و بررسی متغیرهای نحوی؛ وجهیت و صدای دستوری، در بافت شعر سیاوش کسرایی و حمید مصدق است، که به منظور دست یافتن به مولفه‌های سبکی این دو منظومه حماسی شعر نو معاصر و تبیین باور و نگرش سرایندگان آن صورت می‌گیرد. و مسئله اصلی پژوهش بر این اساس شکل می‌گیرد که در این دو اثر مستقل زبان و ادب فارسی، رابطه وجهیت با معنای سخن، میزان قطعیت متن و قاطعیت کلام شاعر در بیان اندیشه و دیدگاهش، چگونه است؟

پیشینه تحقیق

در این پژوهش که با تحلیل سبک‌شناسی نحوی به دو منظومه «آرش کمانگیر و درفش کاویان» می‌نگرد، می‌توان به کتب زیر اشاره کرد؛ ۱- کتاب «سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها» از محمود فتوحی (۱۳۹۱) که به تقسیم‌بندی جدیدی از سبک پرداخته و آن را به دو شاخه نظری و عملی محدود کرده است. چنانکه در سبک‌شناسی عملی لایه‌های پنج‌گانه آوایی، بلاغی، نحوی، واژگانی و ایدئولوژیک را معرفی و بررسی می‌نماید و در صفحات: ۲۴۸ - ۲۹۹ به اصول مقوله‌های وجهیت و صدای دستوری در لایه نحوی سبک می‌پردازد. ۲- کتاب «سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی» از مریم درپر، (۱۳۹۲) که «روش لایه‌ای» را برای تحلیل متن، بهتر می‌داند. ۳- کتاب «ساختار و تاویل متن» از بابک احمدی، (۱۳۷۲)، که مدعی دانستن ساختار کلامی ذهن، از راه شناخت روش بیان متون است. و مقاله «بررسی طرحواره‌های وجهیت در زبان فارسی با رویکرد شناختی» از زهرا رحمانی پرهیزکار، و ارسلان گلفام، (۱۳۹۳) به بحث وجهیت در زبان فارسی می‌پردازد. در باب «منظومه آرش کمانگیر سیاوش کسرایی» و «درفش کاویان حمید مصدق» و موفق‌ترین آثارشان به فراخور موضوع و محتوای ارزشمند آنها، ده‌ها مقاله پژوهشی در جنبه‌های مختلف

نوشته شده است، از جمله می‌توان به «نقد و تحلیل عناصر داستان در ده نمونه از شعر روایی معاصر» از محمود آقا خانی بیژنی (۱۳۹۳) اشاره کرد. اما در ارتباط با مسأله این تحقیق، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

روش تحقیق

در این پژوهش بر پایه روش توصیفی-تحلیلی، از زیر مجموعه روش کتابخانه‌ای، ابتدا با استفاده از ابزارهایی که وجهیت را انتقال می‌دهند، سه متغیر نحوی وجهیت «فعل، قید و صفت» در بافت شعر دو منظومه؛ «آرش کمانگیر و درفش کاویان» بررسی می‌گردد و هر نوع دخالت گوینده و میزان پابندی متن شعر با باور و عقاید شاعر سنجیده می‌شود. سپس با بررسی دو صدای نحوی «فعال و منفعل» در موقعیت‌های مختلف متن شعر، موضع اقتدار و ضعف شاعر مشخص می‌گردد و از تلاقی این دو متغیر لایه نحوی «وجهیت و صدای دستوری» چهار مولفه سبکی؛ «نحو شعری، صورت سبکی شعر، موضع و دیدگاه شاعر» شناسایی و تبیین می‌شود.

مبانی تحقیق

وجهیت یا وجه نمایی (modality)

وجهیت از مفاهیم زبان‌شناسی است که در حوزه معنی‌شناسی مترادف چگونگی وضعیت امور است و امروزه با رویکرد میان حوزه‌ای بررسی می‌شود. با تبیین آن در یک اثر، به ارتباط بین ذهن و جهان بینی گوینده می‌توان دست یافت. «در بررسی ادبیات و وجهیت را «کیفیت بیان امور» و نیز هر نوع دخالت گوینده در بیان یک موضوع گفته‌اند که حتی ابعاد زمان و نمود فعل را نیز دربر می‌گیرد. (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۸۶).

برای توصیف یک واقعت تاریخی منعکس شده در یک اثر ادبی مانند «اسطوره آرش و کاوه آهنگر» یا توجیه ادعا یا عقیده در یک متن، نقش وجهیت در بازتاب بینش و باور گوینده بسیار مهم است. چنانکه در این گفت‌وگو «جهت‌گیری گوینده در کلام، نوع رابطه او را با شنونده تعیین می‌کند و نقش بینافردی و اجتماعی سخن را برجسته می‌سازد. (ر.ک: همان: ۲۷۶). این جهت‌گیری را ابزارهای نحوی: «فعل‌های کمکی (مانند باید، شاید و ممکن

است)، قیدها (مانند بی شک، به هیچ وجه، هرگز، فقط، متأسفانه و...) و صفت‌های ارزشگذار» انتقال می‌دهند (ر.ک: در پر، ۱۳۹۲: ۸۹)

در پژوهش حاضر، سه مفهوم دارای وجهیت «فعل، قید و صفت» جهت‌گیری و التزام شاعر را نسبت به موضوع شعر «آرش کمانگیر و درفش کاویان» با قطعیت نمایان می‌سازد.

وجهیت در فعل

فعل، یکی از مقوله‌های بروز وجهیت است. وجه فعل «صورت یا جنبه‌هایی از آن است که بر اخبار، احتمال، امر، آرزو، تمنا، تأکید، امید و برخی امور دیگر دلالت می‌کند» (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۳۸۱).

از ساخت‌های وجهی، که نمود معنایی جمله را شکل می‌دهد، «وجه اخباری» است که در نمایاندن رابطه معنای سخن با مقوله فعل، بیان وضعیت قطعی یک خبر، انتقال مؤلفه سبکی شاعر نقش موثری دارد.

وجهیت در قید

از ابزارهای نحوی که وجهیت را انتقال می‌دهند، «قیدها» هستند. قیدها شدت و ضعف دیدگاه گوینده را نسبت به موضوع شعر نشان می‌دهند و میزان وابستگی او را به عقاید و ایدئولوژی بیان می‌کنند از طریق بررسی قیدها می‌توان به صورت سبکی گوینده پی برد و «میزان واقع‌گرایی و منطقی بودن یا آرمان‌گرایی و احساساتی بودن سبک گوینده را بازشناسی کرد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۸۹).

وجهیت در صفت

صفت، توضیحی است که درباره اسم داده می‌شود آن جا که این توضیح بیانگر دیدگاه و قضاوت نویسنده درباره یک موضوع باشد حاوی وجهیت است. درجه وجهیت در صفت و قید با کمک عناصر دستوری دیگر افزایش و یا کاهش می‌یابد و موضع‌گیری قوی و ضعیف گوینده را درباره موضوع تعیین می‌کند. (ر.ک: همان: ۲۹۱-۲۹۰).

صدای دستوری (grammatical voice)

صدای نحوی که در شناسایی سبک نحوی متن ادبی، نقش موثری دارد، یک رابطه نظام‌مند و دو سویه میان «سبک و اندیشه حاکم بر متن و اندیشه گوینده» است. این صدای

دستوری از یک سو، «رابطه میان کنش فعل با عناصر دیگر جمله (فاعل، مفعول و...) را بیان می‌کند و از سوی دیگر، در کنار دیگر وجوه فعل مانند زمان، نمود، وجهیت و حالت شناخته می‌شود و رابطه میان سبک و اندیشه گوینده را نشان می‌دهد.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۹۵).

صدای دستوری در معمول‌ترین دسته‌بندی، مطابق با زبان و بافت سخن یک متن ادبی، قابل تخصیص و تقسیم به «صدای فعال، منفعل و انعکاسی» است.

در این پژوهش به دو صدای دستوری «فعال و منفعل» اکتفا کرده و در ادامه با ذکر نمونه‌هایی بدان‌ها اشاره می‌شود؛

۱- صدای فعال (موثر): بیان‌کننده انجام یک عمل توسط عنصر اصلی جمله (نهاد)

است. وقتی نهاد جمله، کنش‌گر یا عامل فعل باشد، جمله صدای فعال و موثر دارد.

۲- صدای منفعل: فعل پذیرنده عمل است. وقتی مبتدای جمله، پذیرنده، هدف یا

متحمل فعل باشد جمله صدای منفعل و پذیرا دارد. (ر.ک: همان: ۲۹۵).

کلایمن (۱۹۹۱) در کتابی به نام «صدای نحوی» (۲۰۰۵: ۳) می‌گوید: «صدای نخست رو از آن جهت فعال می‌گویند که فعل از جانب کنش‌گر «فاعل» که فعال‌ترین یا پویاترین عنصر در موقعیت ارتباطی است، صادر می‌شود. صدای دوم را از آن رو منفعل نامیده‌اند که فعل از جانب عنصر ناپویا و ایستای موقعیت ارتباطی، مانند مفعول یک فعل متعدی، صادر می‌شود.» (درپر، ۱۳۹۲: ۹۳).

فتوحی (ر.ک: ۱۳۹۱، ۲۹۸-۲۹۶) ساخت‌های ذیل در زبان فارسی را دارای صدای منفعل دانسته است:

- جمله با فعل لازم: در جمله‌ای معلوم که فعل لازم، پذیرش‌گر باشد و فاعل جمله پذیرنده باشد، صدای منفعل وجود دارد. افعالی مانند: «افتادن»، «شکستن»، «ترک خوردن» پذیرش‌گرند.

- جمله‌های اسنادی: جمله‌هایی هستند که از نهاد، مسند و فعل ربطی تشکیل می‌شوند. این جملات با افعال ربطی «است»، «بود»، «شد»، «گشت»، «گردید»، «آمد» صدای منفعل دارند. مانند: «آرش قهرمان است».

- جمله‌های مجهول و شبه مجهول؛ در جمله شبه مجهول فعل از نظر ساخت معلوم

است اما فاعل کنش گر، حذف است. مانند: «می گویند...؛ گفته اند...» متنی که با بسامد بالای جمله مجهول تولید می شود صدای منفعل یا پذیرا خواهد داشت.

همچنین سه فرایند دستوری زیر را، دارای صدای فعال متن می داند:

- کنش گر نهاد: به صورت اسم یا ضمائر شخصی؛ من، تو، او در نقش دستوری «فاعل» صدای فعال متن را انعکاس می دهد.

- جمله با فعل متعدی، مانند: دانست، اندیشید

- جمله با فعل تداومی، مانند: می دانست، می اندیشید

گزارش دو داستان

نخستین منظومه حماسی اجتماعی (امید و آرزو) شعر نو معاصر

سیاوش کسرایی (زاده ۱۳۰۵ ه.ش، اصفهان، درگذشته ۱۳۷۴ ه.ش) از شاخص ترین نمایندگان شعر نو آرمانگرا، سیاسی و انقلابی طی دهه های سی، چهل و پنجاه است (ر.ک: روزبه، ۱۳۸۳: ۳۴۱).

که در جریان شعر نو ایران و امور سیاسی ایران دست کم سه دهه تاثیرگذار بوده و سالیان دراز در حزب توده ایران فعالیت داشته است. کسرایی شعر نیمایی را در دو حوزه شعر حماسی و شعر سیاسی گسترش داد و منظومه «آرش کمانگیر» را در سال ۱۳۳۸ به گنجینه ادبیات معاصر فارسی افزود که باعث شهرت و محبوبیت مضاعف او شد. این منظومه با ساختاری «روایی - تصویری» در قالب شعر نیمایی در دو وزن فاعلاتن و مفاعیلن سروده شده است» (شریفی، ۱۳۹۱: ۴۳).

«داستان آرش گویاترین نمونه ای است که در گنجینه فرهنگ باستانی ایران می توان از گردش سرنوشت ملت بر محور جانبازی یک تن دست داد» (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۴۹۶).

از شاخصه های اصلی این داستان حماسی می توان به؛ برانگیختن حس میهن پرستی، دلبستگی به خاک وطن، همدردی با محرومان و امید بخشیدن به مردم، انتقاد از وضعیت جامعه و ستیز با تاریکی، برشمردن که شاعر با آگاهی از واقعیت های زندگی، شرایط اجتماعی جامعه و مسائل مطرح در آن، این منظومه را با الهام از اسطوره ملی «آرش» و با روحیه انقلابی و آرمانگرای خود، و پایبندی به نوعی «رمانتیسیم اجتماعی» با دمیدن روح زمان و

جلوه روزگار ما بدان، می‌سراید.

در این روایت، نقطه اوج داستان با حضور آرش رقم می‌خورد؛

در آن هنگامه که «سنگر آزادگان خاموش» است و «خیمه‌گاه دشمنان پر جوش» و «آخرین فرمان و آخرین تحقیر» بر مردم ایران زمین در شتاب انجام است، «سپاهی مردی آزاده» به نام «آرش» آماده «آزمون تلخ» دشمنان است تا با پرتاب تیر، مرز ایران و توران را تعیین کند. کمانداری که کینه دشمنان در برانداخته و با کمان کهکشانی و تیری تیز رو، در دست، خوب می‌داند که امروز، نجات و رهایی «با تن پولاد و نیروی جوانی» نیست بلکه از «جان» باید مایه گذاشت تا این «پیکان هستی سوزسامان ساز» از پرواز فرو ننشیند. دلاورمردی که رضایت و امید مردم پشتیبان اوست، مطابق آئین تیراندازی سر به سوی آسمان بلند کرده با خالق هستی نجوا می‌کند، آسمانیان و زمینیان را شاهد می‌گیرد که: «تن بی عیب و جان پاک» دارد و «نیرنگی و افسونی» در کارش نیست. برای پرتاب تیر آماده می‌شود؛ اما لحظه‌ای از رفتن باز می‌ایستد، گویی مانعی بر سر راه هست، بله آن مانع، مرگ اهریمن‌خو است که راه را بر آرش بسته و با دیده خونبار و نقابی سهمگین بر چهره، او را می‌پاید و خیالش را پریشان می‌سازد. ولی آرش که «پیک امید» هزاران چشم گویا و لب خاموش است؛ با اراده قوی و با نیروی زندگی بخش، مرگ اهریمن‌خو را کنار می‌زند و آماده جنگ با اهریمنی پرخاشجو می‌شود. او این بار با نیایش به درگاه خدا «دل و جان را به زیورهای انسانی می‌آراید» و با بدرقه دعا و عشق مردم با گام‌های استوار و آگاهانه برای پرتاب تیر به بالای البرز کوه می‌رود و تیر را به سوی مشرق به پرواز درمی‌آورد و جان خود را فدای میهن می‌سازد؛ «شامگاهان/ راه جویانی که می‌جستند آرش را به روی قلّه‌ها، پی‌گیر، بازگردیدند، بی‌نشان از پیکر آرش،/ با کمان و ترکشی بی تیر/ آری، آری، جان خود در تیر کرد آرش/ کار صدها صدهزار تیغه شمشیر کرد آرش» (کسرای، ۱۳۸۷: ۱۱۵)

دومین منظومه حماسی ملی سیاسی شعر نو معاصر

شاعر منظومه «درفش کاویان» حمید مصدق (زاده ۹ بهمن ۱۳۱۸ ه.ش، شهرضا، درگذشته ۷ آذر ۱۳۷۷ ه.ش، تهران) از شاعران منظومه سرای معاصر ایران است. منظومه حماسی درفش کاویان در بستر خیزش‌های سیاسی و اجتماعی دهه چهل سروده شد و در آن تحت

تأثیر «آرش کمانگیر» کسرایی، اساطیر ایران باستان بازخوانی و با اوضاع و شرایط کنونی تطبیق داده شده است «معمولاً مخاطب عام در این منظومه با دو گرایش فکری فرهنگی، سیاسی و اجتماعی روبرو است؛ یک گرایش آزادی خواهانه و عدالت طلبانه و دیگری ایران دوستی و وطن پرستی.» (طاهری، ۱۳۹۲: ۱۳۴).

شاعر آزادی خواه که به وطن، ایران و مردم جامعه اش عشق می ورزد، با دوری از فردگرایی افراطی و همراه شدن با مردم ستم دیده، از سرگذشت حماسی کهن، «کاوه آهنگر» الهام گرفته، و با پایبندی به نوعی «رمانتیسم اجتماعی» با بازآفرینی داستان کاوه، سعی می کند در رفتار مردم جامعه تغییر ایجاد کند. او انتظار دارد که با حضور کاوه، مردم روزگارش را از غفلت و خواب آلودگی، آگاه و بیدار کند اما گویا این اندیشه و باور او محقق نمی شود و ناامیدانه، حسرت می خورد و از دل می نالند.

نقطه اوج داستان منظومه درفش کاویان، با قیام کاوه آهنگر شکل می گیرد؛

«آنگاه که زمین و زمان را سیاهی و ظلمت پوشانده بود و آژدهاک پیر «خون گلگون جوانان وطن می خورد» روان و جان کاوه آهنگر از این اندوه جانکاه پریشان بود اما فروغ روشنی بخش امید چون شعله سوزان کوره آهنگریش نمایان بود و گرم می تابید. آن وقت که جانبازان و جنگجویان در کارگاه آهنگری او جمع شدند، کاوه که از ظلم و ستم آژدهاک به ستوه آمده بود سکوتش را شکست و همه را به قیام مسلحانه علیه دشمن بدکیش ترغیب کرد؛ «شما را تا به چند آخر/ نشستن روز و شب اندوه و غم خوردن/ شما را تا به کی باید/ در این ظلمت سرا عمری به سر بردن/ بیا خیزید/ کف دستانتان را قبضه شمشیر می باید» (مصدق، ۱۳۴۰: ۲۶).

او برای رسیدن به پیروزی در برابر «دیو جان آزار» دستورالعمل «آگاهی، همراهی، تن از سستی و بند بندگی آزاد کردن و روانها را به مهر اورمزدا آشنا ساختن» را به یاران توصیه می کند و از آنها می پرسد «در اینجا هست آیا کس، که با ما نیست هم پیمان؟» دو گروه عکس العمل نشان دادند؛ گروهی گرچه اندک، با جنگ کردن مخالف و گروهی، عزمشان راسخ، که اکنون جنگ باید کرد. از گروه مخالف، بداندیشی صدا سر داد؛ «ای یاران قضای آسمانست این» و آژدهاک تا ابد با اهرمن پیمان یاری بسته است که زمین هفت کشور را با

خون مردم گلگون سازد. تو ای کاوه بی دانش و تدبیر، همه را به کشتن می‌دهی چرا که آرامش در بزم است نه در جنگ. سخنان آن مرد مخالف کار خودش را کرد، گروهی که بر سر ایمان خود لرزان بودند می‌خواستند برگردند که بانکِ گردی از میان انجمن برخاست «جبون/ خاموش، شرمت باد/ لبان یاوه گو بردند» (مصدق، ۱۳۴۰: ۳۰) سخنان گرم و آوای مردانه کاوه، جمع را از اندیشه تردید رها ساخت و نفاق افکن، «ز شرم و بیم رسوایی، گریزان شد» (همان: ۳۱) و مردم باز با ایمان راسختر، آماده پیکار با دیو جان آزار شدند. کاوه در حالی که اشک شوق می‌ریخت رو به مردم کرد و گفت: «ای مردم آزاد/ که می‌گوید/ قضای آسمان ست این و دیگر گون/ نخواهد شد؟! اگر مردانه برخیزید/ و با دیو ستم جانانه بستزید» (همان: ۳۲)

قطعاً ستمگر خوار و ذلیل خواهد شد. سپس یاران موافق با کاوه دست به نیایش برداشتند و از خدای عهد و پیمان، میترا، مدد خواستند و به دادار خردمند سوگند خوردند که بنای اژدهاکی براندازند و تا دمیدن «مهر فروزان» و «روز بهروزی» از تلاش و مبارزه با «اژدهاک پیر» دست برندارند. کاوه، این آزاد مرد نیک اندیش، «برخاست/ به نیزه پیش‌بند چرمی‌اش افراشت/ اکنون یاران به پا خیزید/ و آن جمعیت انبوه/ زجا جنبید» (همان: ۳۴) در آن شب، خروش سیل آسای مردم، بنای اژدهاکی را از روی زمین، برکند و نابود کرد و بامداد، باد صبحدم، درفش کاویانی را با افتخار بر قلّه البرز به اهتزاز درآورد و صفا و صلح و عیش و شادمانی را به زندگی مردم هدیه کرد.

بحث

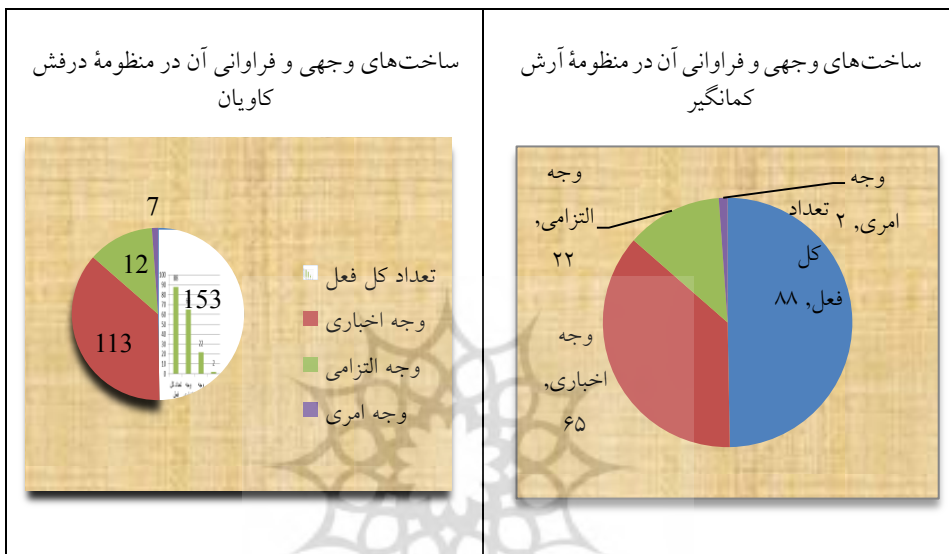
لایه نحوی یکی از سطوح سبکی مورد نظر در پژوهش حاضر است. از جمله مسائلی است که در لایه نحوی، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ نحوه همنشینی واژگان، نظم ساختاری و زمان دستوری جمله‌ها، به علاوه «وجهیت جمله‌ها و صدای دستوری و رابطه آن با دیدگاه گوینده» است.

در این تحقیق، نقش دو ابزار روشمند سبک‌شناسی لایه‌ای؛ مقوله‌های وجهیت و صدای نحوی، در شناسایی سبک نحوی و تحلیل متون ادبی «آرش کمانگیر و درفش کاویان» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقوله وجهیت و نقش آن در انتقال مؤلفه سبکی شاعر

وجهیت در فعل

در بررسی ساخت‌های وجهی بافت شعر «آرش کمانگیر و درفش کاویان» این نتایج به دست می‌آید:



کاربرد ۷۳٪ «وجه اخباری» و شیوه بکارگیری این وجه غالب، نشان‌دهنده ارتباط نزدیک سیاوش کسرایی با واقعیت اسطوره آرش و حمید مصدق با داستان کاوه آهنگر، است. بسامد بالای این وجه از فعل، در مخاطب اطمینان بیشتری نسبت به کلام گوینده برمی‌انگیزد، او را جذب می‌کند و تا پایان داستان شعر بلند منظوم، همراه می‌کند. شاعر منظومه آرش کمانگیر با این شیوه به احیای خاطرات خود می‌پردازد و از وقوع قطعی «اسطوره آرش» خبر می‌دهد. او «با بازآفرینی و ظهور مجدد اسطوره آرش به عنوان «قهرمان رهایی بخش از افق تلخ و تاریک جامعه کودتازده دهه ۳۰» (روزبه، ۱۳۸۳: ۳۴۲).

نسبت به آن حادثه تاریخی، جهت‌گیری عاطفی می‌کند. او سعی دارد بر فضای حاکم جامعه سیاسی آن دوران که در برزخ «امید و ناامیدی» در تلاطم است، امیدواری را در دل‌ها بکارد و شادی را به جامعه ناپسامان برگرداند.

در منظومه درفش کاویان، شاعر نوگرا، حمید مصدق، در بخش روایت «داستان کاوه آهنگر»

با استفاده از ۱۱۳ مورد فعل وجه غالب اخباری از قدیمی‌ترین داستان قیام مردمی علیه استبداد به طور قطع و یقین خبر می‌دهد. از غفلت، ناآگاهی و نادانی که در جامعه آن روز وجود دارد، ابراز بیزاری می‌کند و با آوردن فعل‌های اخباری «می‌پیچید، می‌پوشید، می‌جوشید، می‌آویخت» جامعه نابسامان ایران‌شهر را که در سیطره حاکمیت تاریک و سیاه «اژدهاک» قرار گرفته است، توصیف و دیدگاه خود را نسبت به آن شرایط بیان می‌کند: «زمین رخت عزای خویش می‌پوشید/ زمانه ته مانده‌های نور را در جام خاک خسته می‌نوشید/ سیاهی پیچک‌وار بر دیوار می‌پیچید». (مصدق، ۱۳۴۰: ۲۰).

وجهیت در قید

قیدهای بکار رفته در منظومه آرش کمانگیر و درفش کاویان، در بیان دیدگاه شاعر و بازنمایی صورت سبکی شعر «منطقی یا احساساتی بودن سبک» نقش اصلی را بر دوش می‌کشند. این قیدها از دو منظر و موقعیت، قابل توجه اند.

نقش قیدهای منظومه آرش کمانگیر در بیان دیدگاه شاعر؛

باورقوی شاعر به حضور موثر آرش و تحقق پیروزی

سیاوش کسراییی با آوردن قیدهای «مردانه و آگاهانه» در جمله «طنین گام‌های استواری را که سوی نیستی مردانه و آگاهانه می‌رفتند» (کسراییی، ۱۳۸۷: ۱۱۳) حرکت گام‌های استوار آرش را برجسته ساخته و شدت دیدگاه خود را در باره جانفشانی آگاهانه آن قهرمان، اعلام می‌کند و با کاربرد بجا از قیدهای «آری آری- بی‌درنگ» قطعیت تصمیم آرش و جان فدا کردن او در راه وطن را به مخاطب، القا می‌کند؛ «آری، آری جان خود در تیر کرد/ پس آنگه، بی‌درنگی خواهدش افکند» (همان: ۱۱۰).

شاعر با موضع‌گیری عاطفی به حضور موثر و نجات بخش آرش سخت پایبند است و با آوردن قید «باز» («و آنجا را، از آن پس/ مرز ایران‌شهر و توران باز نامیدند» (همان: ۱۱۵)) نوید امید، شادمانی و پیروزی را در دل‌های مردم ایران زنده نگه می‌دارد.

فضای حاکم بر ایران و نقش پیران زندگی ساز

مردم ایران که مدت‌ها در زیر فرمان و تحقیر دشمنان بودند و در فضایی پر از بی‌قراری،

ترس، درماندگی و وحشت، زندگی می‌کردند، آمدن یک منجی را انتظار می‌کشند. در این میان، پیران صبور و دانا، با رفتار خود، سعی می‌کنند شعله امید به زندگی را در دل‌های مردم غم‌دیده، روش نگه دارند. شاعر در موقعیت‌های مختلف، نقش مفید دانای پیر را به کمک قیدهای حالت، نمایان می‌سازد و بصورت غیر مستقیم دیدگاه خود را درباره «زندگی و حضور آرش به عنوان امید زندگی» بیان می‌کند. چنانکه قیدهای حالت؛ «آرام، با لبخند، آهسته» رفتار آرام بخش و زندگی ساز پیر دانا را نشان می‌دهد که برای زندگی بهتر توصیه‌هایی دارد؛ «پیر مرد، آرام و با لبخند / کنده‌ای در کوره افسرده جان افکند /... زیر لب آهسته با خود گفتگو می‌کرد: «زندگی را شعله باید بر فروزنده / شعله‌ها را همیشه سوزنده» (کسرای، ۱۳۸۷: ۱۰۳). دانای پیر، در حین قصه گفتن، از قهرمانی به نام «آرش» که حضورش می‌تواند بر دل‌ها، نور و شادی بیافریند، یاد می‌کند. قیدهای حالت «خنده بر لب و غرقه در رویا» (همان: ۱۱۴) امید را به مردم القا می‌کند که در پس کولاک‌ها، تاریکی‌ها و سردی‌ها - روشنایی، گرمی، طراوت و پیروزی در راه هست.

نقش قیدهای منظومه درفش کاویان در بیان دیدگاه شاعر

تبیین قیام کاوه آهنگر

حمید مصدق، احوال ظاهری شخصیت فرعی داستان، کاوه آهنگر، را که در دوران اژدهاک خونخوار، ستم‌ها بر تن و بر جان او رفته است را با آوردن قیدهای؛ «دژم، پژمان، پریشان» بیان می‌کند و با قیدهای «گرم، هنوز» خورشید محبت درون سینه‌اش را که پر از امید و شوق به زندگی و آینده روشن است نمایان می‌سازد. کاوه آهنگر که نسبت به شرایط نابه‌سامان معترض است، مردم را به حرکت و قیام علیه اژدهاک تحریک و ترغیب می‌کند و شرط پیروزی را داشتن «دلی آگاه، همراهی و مردانه جنگیدن» می‌داند. او با آوردن قیدهایی چون؛ «این زمان، مردانه، بی‌شک» به این اقدام تأکید می‌ورزد. قیام کاوه با خیزش جمعیت انبوه شکل می‌گیرد و بنیان حکومت اژدهاکی برچیده می‌شود. این خیزش را قیدهای احساسی بخوبی نشان می‌دهند: «و آن جمعیت انبوه / ز جا جنبید / به سوی بارگاه اژدهاک پیر، با فریاد / به مشت اندر، فشرده قبضه شمشیر / و در چشمانش آتش / همه بی‌تاب و بس سرکش / روان گشتند». (مصدق، ۱۳۴۰: ۳۶-۳۵)

قوت می‌یابد. و موضع‌گیری قوی شاعر را درباره موضوع شعر نشان می‌دهد. چنانکه سیاوش کسرای در جمله «طنین گام‌های استواری را که سوی نیستی مردانه می‌رفتند/ طنین گام‌هایی را که آگاهانه می‌رفتند؟» (کسرای، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

با استفاده از صفت «استوار» و دو قید «مردانه و آگاهانه» شدت باور و دخالت آشکار خود را نسبت به حضور آرش، بعنوان پیک امید و ایثار ایرانیان تبیین می‌کند. و با آوردن دو صفت «هستی‌سوز» و «سامان‌ساز» برای آخرین تیر آرش «بر این پیکان هستی‌سوز سامان-ساز/ پری از جان نباید تا فرو ننشیند از پرواز» (همان: ۱۱۰) باور جا نشانی آگاهانه او برای حفظ وطن را، در نظر مردم برجسته و تثبیت می‌کند.

شاعر منظومه درفش کاویان، فضای خاموش و عزا گرفته ایرانشهر را با صفت بیانی «سیه، تار، ظلمت‌بار، شوم، مرموز، بی‌تپش، بی‌صدایی» به تصویر می‌کشد و با موضع‌گیری پنهان، از هرچه تاریکی، بی‌خبری و غفلت است ابراز بیزاری می‌کند و در پی روزنی از نور است تا اندیشه‌های به خواب رفته را بیدار کند.

حمید مصدق، در مقابل دشمن ایرانشهر، ازدهاک و گروه مخالف که به غفلت و گمراهی مردم، دامن می‌زنند، به شدت موضع می‌گیرد و با برشمردن صفاتی چون؛ «ازدهاک پیر، دژ رفتار، خونخوار- دیوخوا، بدکنش» از آن دیوستم که بدبختی، خواب‌آلودگی را به این ظلمت‌سرا تحمیل کرده است؛ اعلان بیزاری و نفرت می‌کند. حتی مرد بداندیشی که بخاطر ترس و تن‌آسایی، از جنگ با ازدهاک، مخالفت می‌کند، به شدت مورد خطاب قرار می‌دهد؛ «جبون خاموش، شن است، اما سحر نزدیک/ لبان یاوه گوبرند/ که پیکان نفاق از چله لبهات می‌بارد» (مصدق، ۱۳۴۰: ۳۰) و با صفاتی مانند؛ «بداندیش، تهی از مهر میهن، قلب ناپاک»، دیدگاه خود را نسبت به چنین افراد منفعل، بیان می‌کند که امیدها را ناامید می‌کنند و زهر یأس و بدبینی را در قلب‌های ضعیف می‌کارند.

راوی داستان کاوه در آخرین بخش شعر، از آمدن روز به ایرانشهر و نابودی شب سیاه خاموشی، خبر می‌دهد و با آوردن صفت‌های؛ «تیره، شبانگاه دژم رفتار، زشت اهرمن رخسار» با دخالت آشکار و موضعی قوی، باری دیگر، انزجار و نفرت خود را از تاریکی، غفلت و خواب‌آلودگی، بیان می‌کند و امیدوار است با رفتن شب و آمدن روز، چنین تغییر و تحولی

در جامعه او نیز اتفاق بیفتد و شخصی چون کاوه پیدا شود و صبح پیروزی را نوید دهد. اما شاعر با ذکر صفاتی مانند «سمنند خسته پای خاطراتم، روزگار خوش آغاز سیه فرجام، مادر ناکام، خواب گرانباری، صبح هوشیاری، روز بیداری» (همان: ۳۹) موضع آشکار خود را نسبت به تلاش بی نتیجه‌اش در آگاه کردن مردم از خواب غفلت، اعلام می‌دارد و بسیار افسوس و دریغ می‌خورد که برای رسیدن به صبح هشیاری و روز بیداری، فاصله بسیار است.

صدای دستوری و نقش آن در تعیین جهت نحوی مسلط بر متن

با تعیین بسامد بالای صدای دستوری، جهت نحوی یا چگونگی نحو (پویا و ایستا) مسلط بر متن شعر، شناسایی می‌شود. صدای دستوری موجود در دو منظومه «آرش کمانگیر و درفش کاویان» صدای دستوری فعال و منفعل است. صدای فعال متن با فرایند دستوری «کنشگر فاعل» و صدای منفعل با ساخت‌های زیرمجموعه آن شامل «جمله اسنادی و جمله با فعل لازم» بررسی می‌شود تا دیدگاه نحوی غالب سیواوش کسرایی و حمید مصدق را در بافت شعر، معین گردد.

صدای فعال بر خاسته از نقش دستوری فاعل

در بافت شعر آرش کمانگیر دو عنصر دستوری «فاعل و فعل متعدی» و در موقعیت ارتباطی شعر درفش کاویان، سه فرایند دستوری؛ «فاعل، فعل متعدی و فعل تداومی» نمود بیشتری دارند. و صدای فعال و اقتدار کلامی شاعر را در لایه‌ای از ظرفیت نحوی مناسب انعکاس می‌دهند. از میان این ساخت‌ها، پویا ترین صدای دستوری، کنشگر فاعل است که به اجمال در دو منظومه بررسی می‌شود.

فعال‌ترین عنصر دستوری در متن شعر آرش کمانگیر، نقش دستوری فاعل و ضمائر شخصی «م / من» است. صدای قهرمان و شخصیت اصلی داستان، آرش، با بسامد ۴۰ مورد، بصورت مستقیم، در موقعیت‌های مختلف شعر خصوصا در سه ساحت ارتباطی؛ «با خود، با افراد دیگر و با ساحت خوش طبیعت» شنیده می‌شود. این صدای فعال -در میدان نبرد- برجسته‌تر منعکس می‌شود.

«منم آرش، سپاهی مردی آزاده / کمانداری کمانگیرم / نه نیرنگی به کار من، نه افسونی... /

شما ای قله‌های سرکش خاموش / امیدم را برافروزید / غرورم را نگه دارید» (کسرای، ۱۳۸۷، ۱۰۷-۱۱۲).

شاعر نیز با بهره‌گیری از مقولۀ نحوی مناسب، با برجسته کردن حضور آرش به عنوان یک منجی و ترسیم جانفشانی او در راه وطن، در ادامه روایت داستان، بالحن حماسی غرورآفرین با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند، او را جذب و تا پایان شعر با خود همراه می‌سازد. و در این بین با موضع‌گیری آشکار نسبت به وجود یک اسطوره ملی، آرمان‌گرایی خود را در موضع قدرت و اقتدار ابراز می‌دارد.

در منظومۀ درفش کاویان، نقش دستوری فاعل، در قالب شخصیت‌های اصلی و فرعی؛ شاعر، کاوه آهنگر و روایتگر داستان کاوه، ۴۱٪ از صدای فعال متن شعر رابه مخاطب انعکاس می‌دهند.

شاعر، راوی داستان، در اشکال ضمیر شخصی «من / م» فقط ۱۴٪ صدای فعال متن شعر را منعکس می‌کند و به غیر از موقعیت زمان حال، حضور فعالی ندارد و در دیگر موقعیت‌ها، شخصیتی ایستا است. کاوه آهنگر، شخصیت فرعی داستان، به صورت مستقیم «کاوه» و به صورت غیر مستقیم «ضمیر شخصی «او» با بسامد ۱۸ مورد، منعکس‌کننده ۱۷٪ صدای آشکار و پویای گوینده است. شاعر با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی دوران خود، آن را باززایی کرده و آزاده مردی را انتظار می‌کشد تا با آمدنش مردم را بیدار کند و آرمان او را برآورده سازد. شخصیت فرعی دیگر، مادرِ راوی است که به عنوان روایتگر داستان کاوه، قدیمی‌ترین داستان قیام مردمی علیه استبداد را روایت می‌کند و ۹٪ صدای فعال متن را انعکاس می‌دهد.

جدول شخصیت در شعر روایی دو منظومه

نام منظومه	شخصیت اصلی	شخصیت فرعی	شخصیت مخالف	ویژگی شخصیت
آرش کمانگیر	آرش	عمو نوروژ - بچه‌ها	تورانیان	پویا - تمثیلی
درفش کاویان	راوی اول شخص، شاعر	کاوه - مادر راوی	مستبدان و بیگانگان	ایستا - تمثیلی

صدای منفعلِ برخاسته از ساخت‌های دستوری «فعل اسنادی و فعل لازم»

از ساخت‌های نحوی منظومهٔ آرش کمانگیر بسامد ۲۳ موردی «فعل‌های اسنادی» است که بیانگر، صدای منفعل و ایستای گوینده در موقعیت ارتباطی بین متن با مخاطب است در اشکال فعل‌های ربطی: «است»، «بود»، «شد» و «آمد» در کل منظومه جاریست؛ «زندگی زیباست/ دلم از مرگ بیزار است/ کودکانم، داستان ما ز آرش بود، او به جان خدمتگزار باغ آتش بود» (کسرایی، ۱۳۸۷: ۱۱۱-۱۰۲).

این فرایند در متن شعر درفش کاویان، به عکس معیار تشخیص^۳، نه تنها منفعل نیست، بلکه مدد رسان صدای فعال و موجب پویایی شعر هست و به اقتدار شاعر در بیان چگونگی موضوع شعر کمک می‌رساند. برای نمونه؛ پاسخ کوبنده و با صلابت کاوه به فرد مخالف، با واژه‌های «نوید ما/ امید ما، دلکش و زیبا است» (مصدق، ۱۳۴۰: ۳۱) هم در نقش مسندالیه و هم در نقش دستوری مسند، اوج صدای امید را به گروه موافق و ناامیدی را در گروه مخالف انعکاس می‌دهد. نگاه مهرآفرین کاوه به یارانی که در گرداگرد او جمع آمده‌اند در واژه «همه» که سه بار در نقش مسندالیه آمده و واژه «یاران او» که دو بار در نقش مسند تکرار شده «همه یاران او بودند/ همه در انتظار لحظه فرمان او بودند» (همان: ۲۳) منعکس‌کننده صدای فعال و موضع اقتدار شاعر است.

کاربرد «فعل‌های لازم» مانند: برف می‌بارد، عطر فراموشی می‌تراوید، کس نمی‌جنبید، صبح می‌آمد... در متن شعر آرش کمانگیر به صورت پراکنده بکار رفته است. و در موقعیت‌های ارتباطی، موضع‌گیری ضعیف و دخالت پنهان و عدم اقتدار شاعر را در بیان دیدگاه‌هایش انعکاس می‌دهد این افعال لازم مانند «دلپذیر افتاد، گفتگو افتاد، لرزید، می‌لغزید، وامی‌شد» در متن شعر درفش کاویان با بسامد ۳۸ مورد، ۵۸٪ افعال منظومه را در بر می‌گیرد. موضع پنهان و دخالت شاعر در پس هر لایه از عبارات کوتاه دو سه کلمه‌ای که از زبان راوی داستان کاوه بیان می‌شود و دارای بار عاطفی؛ نفرت و بیزاری، خشم، ترس، دلهره و شادی است، به شنونده منعکس می‌شود. اما آنجا که راوی داستان کاوه، نتیجهٔ پیروزی بر استبداد را در گروه سه عامل: آگاهی، اتحاد و همدلی با کاوه و پرهیز از راحت‌طلبی میداند. شاعر با موضع‌گیری قوی با دیدگاه و موضع راوی داستان موافق و بر آن پایبند است. او با استفاده از افعال لازم

و عبارات کوتاه «گل خورشید وامی شد- شب تیره سفر می کرد- جهان آن روز می خندید» (مصدق، ۱۳۴۰: ۳۸-۳۷) شادی عمیق خود را از این اتفاق خوب ابراز می کند و همانطور که از غم و اندوه مردم ایران، غم زده و ناراحت بود، حال با شادی مردم، شاد است.

نتیجه گیری

رابطه و جهت با محتوای سخن و میزان پایبندی متن شعر با باور و عقاید شاعر در منظومه «آرش کمانگیر و درفش کاویان» یک رابطه برابر و همسو است. سیاوش کسرای در مقوله فعل با وجه غالب اخباری، در منظومه آرش کمانگیر با درجه بیان قطعی از «اسطوره آرش» و حمید مصدق در بافت شعر منظومه درفش کاویان از قدیمی ترین داستان قیام مردمی علیه استبداد، خبر می دهد.

قیدهای عاطفی و احساسی، میزان دل بستگی و علاقه شاعر به باززایی اسطوره های ایران باستان همانند: «اسطوره آرش و قهرمان ملی چون کاوه آهنگر» به عنوان یک منجی- مبتنی بر شرایط سیاسی جامعه کودتا زده ده ۳۰ و ۴۰ - آرمانگرایی شاعر را تقویت می کند و در لایه لایه صفات متعدد، موضع گیری قوی شاعر را نسبت به موضوع شعر؛ «حضور آرش و تحقق قطعی پیروزی» و «امیدوار به حضور کاوه و نابودی بنای اژدهاکی» نشان می دهد و پایبندی آن دو شاعر را به مکتب ادبی «رمانتیسم اجتماعی» نمایان می سازد.

دو صدای نحوی فعال و منفعل در منظومه آرش کمانگیر، شنیده می شود. از مجموع ۱۰۰ مورد، ۶۰٪ درصد صدای منفعل و ۴۰٪ درصد صدای فعال، را دربر می گیرد. «صدای منفعل» از نظر تعداد کاربرد بیشتر از «صدای فعال» است و طبیعتاً باید صدای غالب و مسلط بر متن باشد اما در این منظومه، عکس معیار تشخیص، عمل می کند.

چنانکه با حاضر شدن قهرمان اسطوره ای، آرش کمانگیر، در میدان نبرد، داستان بلند منظوم به نقطه اوج خود می رسد و متن در بهترین موقعیت و بافت زبانی، بین گوینده و مخاطب ارتباط برقرار می کند و تاثیر فوق العاده ای بر شنونده می گذارد، به حدی که محتوا بر نحو برتری می یابد و صدای فعال بر صدای منفعل غلبه می یابد و به بروضع اقتدار و قطعیت کلام شاعر می افزاید.

در منظومه درفش کاویان هم دو صدای نحوی فعال و منفعل، به انعکاس صدای شاعر

می‌پردازد. نقش دستوری فاعل ۴۱٪ صدای فعال و عناصر دستوری؛ «فعل لازم، فعل اسنادی» ۵۹٪ صدای منفعل متن را انعکاس می‌دهند. این دو فرایند دستوری عکس معیار تشخیص عمل کرده و بجای ایستایی شعر، به پویایی آن می‌افزایند.

به طوری که در اجزای سازنده «جملات اسنادی» بافت شعر، می‌توان به موضع قوی شاعر و اقتدار کلام او که؛ عدالتخواهی، همدلی، وطن‌دوستی و آزادی خواهی است، دست یافت. و نیز می‌توان در قالب «افعال لازم» موضع‌گیری قوی و دخالت آشکار او را نسبت به باور: «شب رفتنی است و نور ماندنی» مشاهده کرد. و نتیجه این که؛ میزان قطعیت متن و قاطعیت کلام شاعر در بیان اندیشه و دیدگاهش در صدای فعال، بیشتر و در صدای منفعل، نمود کمتری دارد.

لازم به ذکر است گرچه فتوحی در تشخیص معیار صدای فعال و منفعل، جملات دارای «فعل لازم و فعل اسنادی» را در زیرساخت‌های صدای منفعل در نظر گرفته است، اما نگارندگان این پژوهش، در بررسی داده‌های متون «منظومه آرش کمانگیر و درفش کاویان» به این موضوع دست یافته‌اند که همه جملات حاوی «فعل لازم و فعل اسنادی، ماهیت منفعل ندارند بلکه عکس معیار عمل کرده و صدای فعال متن را منعکس می‌کنند و به موضع اقتدار کلام گوینده می‌افزایند.

از تلاقی دو لایه سبک‌شناسی نحوی در این دو منظومه، چهار مؤلفه سبکی ایجاد شده است که عبارتند از؛ دو موضع، یک نحو شعری، یک صورت سبکی و یک دیدگاه، که به اجمال بیان می‌شود:

دو موضع آشکار و پنهان شاعر

سیاوش کسرایی و حمید مصدق، در بیان کیفیت موضوع، دو موضع پنهان و آشکار دارند؛ شاعر منظومه آرش کمانگیر، با دخالت پنهان از شرایط نابسامان جامعه آن روزگار انتقاد می‌کند و نسبت به زندگی مناسب داشتن، توصیه‌هایی می‌کند و با موضع‌گیری قوی و دخالت آشکار از آرمان‌خواهی خود، حضور آرش به عنوان یک منجی، سخن می‌گوید. شاعر منظومه درفش کاویان، نسبت به آگاهی‌بخشی مردم و پرهیز از نفاق و تردید موضعی

پنهان می‌گیرد و با دخالت غیرمستقیم، نسبت به بیداد آژدهاک، اندوهگین و از سستی و بی‌حرکتی راحت‌طلبان در خشم است. اما با موضع آشکار و دخالت مستقیم نسبت به فضای خاموش و عزا گرفته ایران‌شهر، احوال و اوصاف کاوه آهنگر، سیطره حاکمیت سیاه «آژدهاک» و گروه تهی از مهر میهن، اعتقاد خود را که مبتنی بر همدلی و آزادی خواهی است، ابراز می‌دارد.

دو نحو شعری پویا

با توجه به نوع و جهت بکار رفته در موقعیت‌های مختلف شعر آرش کمانگیر و درفش کاویان و نقش شخصیت‌های اصلی و فرعی در انتقال دیدگاه شاعر، یک نوع نحو شعری «پویا و انقلابی» در هر دو منظومه حماسی وجود دارد که مفاهیم «امید به زندگی، وطن‌دوستی و آزادی خواهی» را به خواننده منتقل و منعکس می‌سازد.

دیدگاه دو شاعر؛ امید یا نا امید

در متن منظومه آرش کمانگیر، مفاهیمی چون: روشنایی و تاریکی - زندگی و مرگ - بودن و نبودن، در تقابل هم هستند و از دیدگاه و باور شاعر «روشنایی و امید، زندگی آرام و بودن تا همیشه»، از مفاهیم غالب و برتر است. شاعر منظومه درفش کاویان هم نسبت به موضوع شعر یک دیدگاه دارد. او باور عمیق دارد که استبداد حاکم بر جامعه، حاصل؛ ناآگاهی و بی‌حرکتی مردم است. و پیروزی و روشنایی جامعه، حاصل؛ آگاهی مردم و قیام علیه استبداد است. در واقع او گزارشگر باورمندی است که سخت معتقد است؛ شب رفتنی است و روز ماندنی.

صورت سبکی احساسی و آرمان‌گرا

با توجه به کاربرد قیدهای حالت عاطفی و احساسی در این شعر، و وابستگی و علاقه زیاد «کسرایبی و مصدق» به وجود اسطوره‌های ایران باستان در جامعه آن روزگار، می‌توان صورت سبکی این دو شعر بلند را مطابق نحو شعری و دیدگاه شاعر «سبک احساسی و آرمان‌گرا» دانست که به مکتب «رمانتیسیم اجتماعی» پایبندند.

مولفه سبکی دو منظومه شعر نو معاصر

موضع شاعر در بیان دیدگاه		نحو شاعر		صورت سبکی شاعر	درون مایه منظومه	قالب منظومه	موضوع منظومه	نام منظومه
دخالت پنهان	دخالت آشکار	ایستا و محافظه کار	پویا و انقلابی					
✓	✓	-	✓	آرمانگرا و احساسی	حماسی، ملی اجتماعی	نیمایی	زندگی، وطن دوستی، آرمان خواهی با حضور آرش به عنوان منجی	آرش کمانگیر
✓	✓	-	✓	آرمانگرا و احساسی	حماس، ملی سیاسی	نیمایی	عدالتخواهی، همدلی، وطن دوستی و آزادی خواهی	درفش کاویان



منابع

کتاب‌ها

۱. احمدی، بابک (۱۳۷۲) ساختار و تاویل متن، جلد اول، تهران: نشر مرکز.
۲. فتوحی، محمود (۱۳۹۱) سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، چاپ اول، تهران: سخن.
۳. درپر، مریم (۱۳۹۲) سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، چاپ اول، تهران: انتشارات علم.
۴. روزبه، محمد رضا (۱۳۸۳) شرح، تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات حروفیه.
۵. شریفی، فیض (۱۳۹۱) شعر زمان ما، سیاوش کسرای، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
۶. طاهری، قدرت الله (۱۳۹۲) بانگ در بانگ، تهران: نشر علمی.
۷. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸) دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
۸. کسرای، سیاوش (۱۳۸۷) مجموعه اشعار، از آوا تا هوای آفتاب، تهران: نگاه.
۹. لنگرودی، شمس (۱۳۷۷) تاریخ تحلیلی شعر نو، جلد ۲، تهران: نشر مرکز.
۱۰. مصدق، حمید (۱۳۴۰) منظومه درفش کاویان، تهران: انتشارات توکا.

مقالات

۱۱. رحمانی پرهیزکار، زهرا و گلفام، ارسلان (۱۳۹۳) بررسی طرح‌واره‌های وجهیت در زبان فارسی با رویکرد شناختی، فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه سال اول، شماره ۴، صص ۱۱۸-۱۰۱.

Analysis and interpretation of Modality and Syntactic Voice in Literary texts of Arash Kangargar and Derafsh Kaviani Poetry

Seyed Hossein Vahid Arab¹, Dr. Ahmad Zakeri²

Abstract

In stylistic analysis of text and viewpoints of the poet, it is important to examine and identify “categories of modality and syntactic voice” of the layered stylistics structure. The purpose of this paper is to understand the correlation between modality with meaning of speech, degree of certainty of lyrics, and determination of the poet's words. In order to discover the relationship between the poet's language and his insight and worldview using a descriptive-analytical method, three syntactic modality variables including verb, adverb and adjective as well as two active and passive syntactic voice were examined in two valuable collections of contemporary poetry, Arash the Archer and Derafsh Kaviani. The research findings indicated that there is a consistent and complementary relationship between syntactic structures and speech content. Indicative mood, as a dominant mood with definite degree of expression, makes statement about Arash the Archer and Derafsh Kaviani. With great interest and based on the needs of society, Kasraei and Mosadeq tried to restore those myths. Passive voice is the most frequent syntactic voice. However, in the texts of this study, as the sentences with intransitive and copular verbs cannot be passive, they work in the opposite way of diagnostic criteria so the active voice overcome the passive voice and adds to the authoritative power of the speaker's words. Four stylistic components – dynamic poetic syntax, emotional and idealistic stylistic form, two views of hope and disappointment, and overt and covert position – are created by the confluence of two syntactic layers.

Keywords: Modality, Syntactic layer, Layered stylistics, Arash the Archer, Derafsh Kaviani, Epical poem.

¹. PhD Student in Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

². Associate Professor of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Responsible author)